

اولویت‌های ارزشی و اجتماعی به‌عنوان عوامل پیش‌بینی‌کننده جهت‌گیری‌های سیاسی اصول‌گرایی / اصلاح‌طلبی (مطالعه موردی شهروندان شهر اصفهان) محمودرضا رهبرقاضی، * حمید نساج ** و سیدداسم گورابی ***

تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۱۲/۱۱

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۸/۱۹

هدف از مقاله حاضر مطالعه و بررسی رابطه بین اولویت‌های ارزشی و جهت‌گیری‌های سیاسی در بین شهروندان شهر اصفهان است. این مطالعه با روش پیمایشی بر روی ۳۴۵ نفر از مناطق مختلف شهر اصفهان صورت گرفته است. نتایج نشان می‌دهد مؤلفه ارزش‌های تعالی دارای بیشترین میزان و ارزش‌های خودافزایی کمترین میزان در بین پاسخگویان مورد بررسی است. همچنین نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه نشان می‌دهد درحالی‌که الگوهای ارزشی به تنهایی ۰/۰۹ واریانس جهت‌گیری‌های سیاسی شهروندان را تبیین می‌کردند اما مجموع ۶ متغیر شکاف‌های اجتماعی (شکاف‌های سنی، تحصیلات، قومیت، جنس، مذهب و سطح درآمد) ۰/۱۰ واریانس جهت‌گیری‌های سیاسی شهروندان را تبیین می‌کردند که این امر از یک سو اهمیت بالای اولویت‌های ارزشی در پیش‌بینی جهت‌گیری سیاسی شهروندان را نشان می‌دهد و از سوی دیگر دو متغیر ارزشی حفاظت و خودافزایی روی جهت‌گیری سیاسی پاسخگویان تأثیر معناداری دارد. درحالی‌که اولویت ارزش حفاظت باعث بالا رفتن احتمال گرایش شهروندان به سوی نگرش اصول‌گرایی می‌شد؛ اولویت ارزشی خودافزایی باعث گرایش افراد به سمت گروه‌های اصلاح‌طلب می‌شود. **کلیدواژه‌ها: ارزش تعالی؛ ارزش خودافزایی؛ ارزش آمادگی برای تغییر؛ ارزش حفاظت و جهت‌گیری‌های سیاسی**

* استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛

Email: rahbargazi@gmail.com

Email: nasag78@yahoo.com

** استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان؛

Email: gorayiii@gmail.com

*** کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور همدان؛

مقدمه و بیان مسئله

در طول سال‌های اخیر ارزش‌های انسان‌ها توسط محققان اجتماعی به‌عنوان یک عامل مهم در فهم و پیش‌بینی پدیده‌های اجتماعی، روان‌شناختی و سیاسی درک می‌شود (Hitlin, 2003). فهم بهتر ارزش‌ها، به‌عنوان ساختارهای ذهنی که فراسوی مکان و زمان باشند، باعث شده تا آنها در سطوح بالایی از تجرد و انتزاع قرار گیرند (Hitlin and Piliavin, 2004). در این راستا، از یک سو نگرش‌ها و رویکردها به‌عنوان عواملی تحت تأثیر ارزش‌ها تلقی می‌شود، و از سوی دیگر رفتارهای انسانی نیز اموری که منتج از چنین ارزش‌هایی قرار دارند در نظر گرفته می‌شود (Rohan, 2000). البته به‌نظر می‌رسد سطوح بالای انتزاع ارزش‌ها باعث شده است تا مطالعه این مفهوم مخصوصاً زمانی که سعی می‌شود تا ارتباط آن با رفتارهای انسانی برقرار شود با مشکلات جدی و سختی روبه‌رو شود. برای مثال، ارزش‌ها در مقایسه با مفاهیم شخصیت و نگرش کمتر به‌عنوان مفهومی در حوزه روان‌شناختی در نظر گرفته می‌شود. روهان با تلخیص ادبیات موجود در زمینه مفهوم ارزش‌ها استدلال می‌کند که حتی امروزه و در عصر جدید نیز این مفهوم به‌عنوان متغیری حاشیه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد (Ibid.: 255). در این راستا، به‌رغم دهه‌ها پژوهش، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان فهم کمی در مورد چگونگی تأثیر ارزش‌ها بر شکل‌گیری و هدایت رفتارهای انسانی و مخصوصاً جهت‌گیری سیاسی دارند (Bardi and Schwartz, 2003). جهت‌گیری سیاسی مدت زیادی است که به‌کانون مطالعه روان‌شناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان تبدیل شده است. در این راستا، مطالعات تجربی زیادی در زمینه ارتباط بین جهت‌گیری سیاسی با ویژگی‌های شخصیتی، رویکردها و عوامل اجتماعی^۱ افراد صورت گرفته است (Cohen, Vigoda and Samorly, 2001). اما در مقایسه با ویژگی‌های شخصیتی و رویکرد، ارزش‌ها و تأثیرات آن بر جهت‌گیری سیاسی چندان مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است (Feldman, 2003). بسیاری از تحقیقات در این زمینه به بررسی ارتباط بین ارزش‌ها با نگرش سیاسی و رفتار سیاسی پرداخته‌اند. همچنین به‌نظر می‌رسد بسیاری از مطالعاتی که صورت گرفته به بررسی رابطه بین ارزش‌ها با مشارکت

سیاسی و مخصوصاً فعالیت‌های انتخاباتی تمرکز کرده‌اند (Spini and Doise, 1998) و پژوهش کمی در زمینه ارتباط بین ارزش‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی صورت گرفته است. در این راستا، پژوهش حاضر به بررسی نقش و تأثیر ارزش‌ها بر جهت‌گیری سیاسی^۱ شهروندان می‌پردازد و دو جنبه از نقش ارزش‌ها مدنظر قرار گرفته است. اولاً در این پژوهش از نظریه ساختار ارزشی شوارتز استفاده می‌شود تا بخشی از عوامل تأثیرگذار بر جهت‌گیری‌های سیاسی اصول‌گرایی/اصلاح‌طلبی شهروندان مشخص شود. محققان معتقدند فهم بهتر روابط بین جهت‌گیری‌های سیاسی با ویژگی‌های ارزشی مردم می‌تواند یکی از منابع مهم تأثیرگذار بر ایدئولوژی‌های سیاسی را آشکار کند. شوارتز^۲ (۱۹۹۴)، براساس نظریه روکیچ^۳ (۱۹۷۳)، نظریه خود را درباره ارزش‌ها مطرح می‌کند و مقیاسی برای اندازه‌گیری ارزش‌ها تهیه کرده است. حال این پژوهش سعی دارد تا تأثیر این ارزش‌ها بر جهت‌گیری سیاسی شهروندان را مشخص سازد. لازم به ذکر است هرچند تحقیقات مختلفی در زمینه سنخ‌شناسی نگرش و فرهنگ سیاسی (تقی‌زاده ایمانی، ۱۳۹۰)، توزیع اجتماعی نگرش‌های سیاسی (حیدری، ۱۳۸۸)، تأثیر دانش و نگرش سیاسی بر رفتار سیاسی (نقیب‌زاده، ۱۳۸۲)، گفتمان اصول‌گرایی در سیاست خارجی (دهقانی، ۱۳۸۶) آسیب‌شناسی گفتمان اصلاح‌طلبی (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸) و ... صورت گرفته است، اما پژوهش مستقلی که به بررسی تأثیر عوامل اجتماعی و ارزشی بر روی جهت‌گیری سیاسی شهروندان پردازد، صورت نگرفته است که این امر اهمیت انجام این پژوهش را دوچندان می‌کند.

۱. مفهوم ارزش‌ها

به نظر می‌رسد اولین بار تالکوت پارسونز بود که در اوایل قرن بیستم مفهوم ارزش‌ها را به‌عنوان متغیری مستقل به کار برد. پارسونز در کتاب *ساختار کنش اجتماعی* استدلال کرد که هنجارها تنها عنصر هدایت‌کننده زندگی ما انسان‌ها نیستند. علاوه بر هنجارها، ارزش‌ها نیز می‌توانند در موقعیت‌های متفاوت برای توجیه رفتارهای انسان‌ها به کار روند به‌گونه‌ای که حتی استدلال

1. Political Orientation
2. Schwartz
3. Rokeach

می‌شد هنجارها نوعی رفتار مثبتی بر ارزش می‌باشند. البته ارزش‌ها برخلاف هنجارها مفاهیمی بنیادی‌تر، انتزاعی‌تر و جهانشمول‌تر می‌باشند (Parsons, 1939: 43). پس از پارسونز مفهوم ارزش در بسیاری از علوم اجتماعی وارد شده و حوزه کاربرد آن گسترش پیدا کرد. روکیچ (۱۹۷۳) استدلال می‌کند که مفهوم ارزش در این دوره در حوزه‌های مختلف با معانی متفاوتی از قبیل هنجارها، ایده‌های فرهنگی، علایق، اهداف، ترجیحات، اعتقادات، ایدئولوژی و ... به کار برده شد. به همین دلیل بسیاری از محققان از جمله ویلیامز (۱۹۶۸) بعدها استدلال کردند که آشفتگی در تعریف مفهوم ارزش باعث شد تا استفاده نادرست از این واژه گسترش یابد و سرانجام تحقیق و پژوهش در مورد ارزش‌ها کاهش یابد.

به نظر می‌رسد اولین بار روکیچ (۱۹۶۸) بود که باعث شکل‌گیری نوعی اجماع در مورد تعریف مفهوم ارزش شد. وی معتقد است که ارزش نوعی اعتقادات پایداری است که باعث می‌شود تا فرد شیوه خاصی از رفتارها و کنش‌ها، چه به شکل فردی یا اجتماعی را نسبت به رفتارهای و کنش‌های دیگر بیشتر ترجیح دهد به این ترتیب نظام ارزشی دلالت بر این دارد که بعضی از ارزش‌های فرد نسبت به بعضی ارزش‌های وی مهم‌ترند (Rokeach, 1973: 5). همچنین روکیچ (۱۹۷۹) با تلخیص مهم‌ترین ویژگی‌های ارزش‌ها استدلال می‌کند که «تعداد ویژگی‌های ارزش‌ها کم می‌باشد، در موقعیت‌های مختلف یکسان است و در ساختارهای مختلف قابلیت کاربرد دارد. آنها حاصل نیازهای اجتماعی و روان‌شناختی هستند که توسط فرهنگ، جامعه و نهادهای اجتماعی یاد گرفته می‌شوند و این امر به نوبه خود باعث تأثیرگذاری آنها بر روی جهت‌گیری‌ها، رویکردها، قضاوت‌ها و انتخاب‌های افراد می‌شود» (Ibid., 1979: 2).

روکیچ (۱۹۷۳) در تبیین مفهوم ارزش‌ها این مفهوم را متفاوت از واژه رویکردها می‌داند. او توضیح می‌دهد درحالی‌که ارزش‌ها بر بعد اهمیت تأکید می‌کند اما رویکردها بر اساس مطلوبیت ارزیابی می‌شود. همچنین وی این مفهوم را متمایز از ویژگی‌های روان‌شناختی می‌داند. درحالی‌که ویژگی‌های روان‌شناختی و ارزش‌ها کانون شخصیت را شکل می‌دهد اما آنها ریشه‌های مفهومی متفاوتی دارند. کاپرارا و همکاران^۱ وی با مقایسه

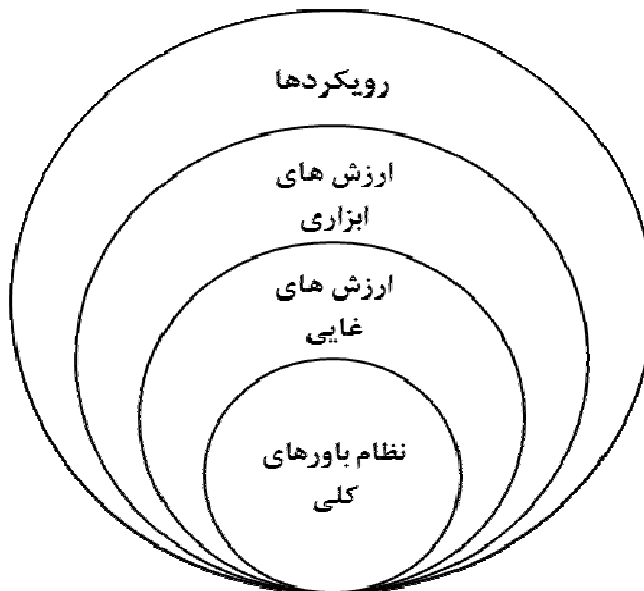
1. Caprara and et al.

ویژگی‌های روان‌شناختی و ارزش‌ها استدلال می‌کنند ویژگی‌های روان‌شناختی عمدتاً به توصیف آنچه مردم دوست دارند می‌پردازد؛ اما ارزش‌ها به آنچه مردم آنها را مهم تلقی می‌کنند اشاره دارد (3: Caprara and et al., 2006).

ویژگی‌های روان‌شناختی به‌عنوان ویژگی‌های ثابت درونی انسان‌ها در نظر گرفته می‌شوند و به همین دلیل است که روکیچ (۱۹۷۳) استدلال می‌کند چرا ویژگی‌های روان‌شناختی کمتر توسط روان‌شناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان مورد توجه قرار گرفته است. اما ارزش‌ها ساختارهای ذهنی‌ای هستند که در بسترهای اجتماعی نمو می‌یابند و بنابراین می‌توانند به‌عنوان حلقه ارتباطی بین فرد و جامعه عمل کنند.

روکیچ پس از تعریف و مشخص کردن تمایز مفهوم ارزش، به تقسیم‌بندی ارزش‌ها به ارزش‌های غایی و ابزاری می‌پردازد. به‌نظر روکیچ ارزش‌های کلی و پذیرفته شده یک فرد در چارچوبی کلی که همان باورهای کلی است نظم می‌یابند: چارچوبی که با تعامل و ارتباط میان عناصرش توصیف شده، در رویکردها و ارزش‌های ابزاری و غایی جلوه می‌یابد.

نمودار ۱. نظام ارزش‌های روکیچ



اما به نظر می‌رسد نظام ارزش‌های روکیچ در زمینه‌های قابلیت درک و جامعیت دارای کاستی‌هایی است. به همین دلیل روهان^۱ (۲۰۰۰) استدلال می‌کند که هیچ تئوری عمیق و ژرفی درباره ساختار بنیادین ارزش‌ها از سوی روکیچ ارائه نشده و به همین دلیل نظام ارزش‌های روکیچ لیستی از مفاهیم غیر مرتبط است. حتی خود روکیچ (۱۹۷۳: ۲۴) نیز استدلال می‌کند که برخی مفاهیم تئوریک مورد استفاده توسط وی به منظور ارائه یک طبقه‌بندی سیستماتیک از ارزش‌ها دارای کاستی‌هایی است (Rokeach, 1973: 24). سرانجام یکی از پیروان روکیچ به نام شوارتز (۱۹۹۲) تئوری مفهومی جدیدی از ارزش‌های انسانی را معرفی می‌کند که در آن توانسته بود محتوا، ساختار و سنجش ارزش‌ها را تحت چارچوب تئوریک ادغام کند.

شوارتز (۱۹۹۲) با تجدیدنظر در مفهوم‌بندی روکیچ در مورد ارزش‌ها، استدلال می‌کند که ارزش‌ها اهداف انتزاعی مطلوبی هستند که بر اساس اهمیت تغییر می‌یابند و به‌عنوان هدایت‌کننده اصول زندگی افراد عمل می‌کنند. مفهوم‌بندی شوارتز در مورد ارزش‌ها به گونه‌ای است که همانند روکیچ، برخی ویژگی‌های مشترک ارزش‌ها می‌توانند با همدیگر ترکیب و ادغام شوند. اما مدل شوارتز به گونه‌ای است که می‌توان بین ارزش‌های واحد بر اساس محتوای آنها - یعنی هدفی که آنها دنبال می‌کنند - تمایز ایجاد کرد. شوارتز و بیلسکی^۲ (۱۹۸۷) به دنبال شناسایی ساختار ارزش‌ها بر اساس تفاوت‌ها و تشابه‌های آنها برای رسیدن به برخی اهداف است. ارزش‌هایی که دارای اهداف مشترکی هستند را می‌توان هم به لحاظ مفهومی و هم به لحاظ آماری ترکیب کرد. از این رو تعداد اهداف ممکن محدود هستند، به عبارت دیگر یک تیپولوژی جهانشمولی از ارزش‌ها وجود دارد که می‌تواند برای مجموعه‌ای از ارزش‌ها به کار برده شود. بیلسکی و شوارتز (۱۹۹۴) استدلال می‌کنند که ارزش‌های جهانشمول می‌توانند از بازنمودهای معرفتی الزامات و هنجارهایی که در همه فرهنگ‌ها و گروه‌ها مشترک هستند از قبیل: نیازهای بیولوژیک، تعاملات اجتماعی، نیاز به بقا و تداوم گروه‌ها استنتاج شود. شوارتز و همکاران او به منظور به دست آوردن چنین امری به مطالعه انگیزه‌های اجتماعی، ادیان و مذاهب، نیازها، گروه‌های اجتماعی و نیازهای نهادی دست می‌زنند. آنها در پایان ۱۰ نوع ارزش جهانشمول را معرفی می‌کنند:

1. Rohan
2. Bilsky

۱-۱. رفاه‌طلبی^۱

ارزش‌های این حوزه عمدتاً با خوشی، لذت‌طلبی و خشنودی روانی پیوند خورده است. شوارتز این حوزه را از نیازهای بیولوژیک و لذت‌ناشی از ارضای آنها استنتاج می‌کند.

۱-۲. خودفرمانی^۲

ارزش‌ها در این زمینه براساس هدف رسیدن به تفکر و رفتارهای مستقلانه تعریف می‌شود. به‌عبارت‌دیگر در این حوزه ارزش‌ها براساس خلاقیت، آزادی، استقلال، خودمختاری، عقلانیت و کنجکاوی تعریف می‌شود.

۱-۳. موفقیت^۳

هدف عمومی ارزش‌های این حوزه اثبات توانایی‌های فرد براساس معیارهای اجتماعی است. این عرصه براساس ارزش‌هایی از قبیل جاه‌طلبی، پیشرفت و استعداد تعریف می‌شود.

۱-۴. قدرت^۴

این حوزه از نیازهای افراد برای تفکیک جایگاه اجتماعی آنها، سلطه و کنترل بر روی انسان‌ها و منابع ناشی می‌شود. در میان ارزش‌هایی که به بازنمایی این حوزه می‌پردازند می‌توان به اقتدار، ثروت، نوع نگاه عموم به فرد و به رسمیت شناخته شدن توسط اجتماع اشاره کرد.

۱-۵. انطباق و هماهنگی^۵

هدف اساسی این ارزش تقید رفتارهای فرد به‌طوری است که از هنجارها و انتظارات اجتماعی تخلف نکند. در زمینه مثال‌های موجود برای این ارزش می‌توان مواردی از قبیل ادب، اطاعت، داشتن روحیه خدمت‌کاری و احترام به والدین و افراد بزرگ‌تر اشاره کرد.

1. Hedonism
2. Self-direction
3. Achievement
4. Power
5. Conformity

۶-۱. امنیت^۱

هدف اصلی ارزش‌های این حوزه ایمنی و ثبات است. این قلمرو از الزامات و تمایلات فردی و جمعی به‌منظور توازن، ثبات خود، جامعه و روابط اجتماعی و همچنین نیازهای بهداشتی استنتاج می‌شود.

۷-۱. سنت^۲

این ارزش با هدف تعهد به آداب و رسوم مشخص و برخی رفتارهای نهادینه شده صورت می‌گیرد. شوارتز این حوزه را به‌دلیل نیازمندی انسان‌ها به برخی شیوه‌ها و رفتارهای سنتی به‌عنوان سمبل‌های تجارب و اعتقادهای مشترک امری جهانشمول می‌داند.

۸-۱. خیرخواهی^۳

شوارتز و همکاران وی اولین افرادی بودند که ارزش‌های موافق با جامعه را در کارهای خود به شکلی شفاف مدل‌سازی کردند. شوارتز ارزش خیرخواهی را به‌عنوان ارزش‌هایی مفهوم‌بندی کرد که با رفاه همه مردم ارتباط دارد. این ارزش در قالب مفاهیمی از قبیل صداقت، وفاداری، دوستی واقعی و بخشش نمود پیدا می‌کند.

۹-۱. عام‌گرایی^۴

این ارزش نوع دیگری از ارزش‌های موافق با جامعه است که با هدف تقویت رفاه همه مردم، طبیعت و جامعه ارتباط دارد. برخی مفاهیم این ارزش جهانشمول شامل مواردی از قبیل تساهل، عدالت اجتماعی، برابری برای همه، صلح جهانی حفظ محیط زیست و وحدت با جهان طبیعت می‌شود.

1. Security
2. Tradition
3. Benevolence
4. Universalism

۱-۱۰. انگیزش^۱

این ارزش دارای اهدافی از قبیل تنوع، هیجان و جست‌وجوی امور نو و بدیع است. این حوزه از نیازهای بیولوژیک برای تحریک و برانگیختگی ناشی می‌شود. مثال‌های این ارزش شامل مواردی از قبیل زندگی پرهیجان و تهور می‌شود (Schwartz, 1992; Schwartz and Bilsky, 1987; Bilsky and Schwartz, 1994).

نمودار ۲. نظام ارزش‌های شوارتز



شوارتز (۱۹۹۴) با آزمودن این نوع از ارزش‌ها به دیدگاهی ساده‌تر و دوجانبی در مورد ساختار ارزش‌ها دست یافت. به‌عبارت‌دیگر، این ارزش‌های ده‌گانه در مجموع، دو محور دوقطبی را تشکیل می‌دهند: نخست، آمادگی برای تغییر در برابر حفظ وضع موجود و محافظه‌کاری و دوم، توجه به خودافزایی در برابر تعالی یا خودارتقای. بنابراین شوارتز این ۱۰ بعد ارزش را به چهار بعد تقسیم می‌دهد. تئوری ساختاری تنظیم چهار نوع ارزش منظم‌تر به‌صورت دو بعد عبارت است از: آمادگی برای تغییر^۲ (خودفرمانی یا خودرهبری و انگیختگی)، محافظه‌کاری یا حفاظت^۳ (سنت، هماهنگی یا

1. Stimulation
2. Openness to Change
3. Conservation

هم‌رنگی و امنیت)، خودافزایی^۱ (قدرت، پیشرفت و رفاه‌طلبی یا لذت) و خوددارتقایی یا خودتعالی^۲ (ارزش‌های جهان‌گرایی، خیرخواهی). درحالی‌که آن‌دسته از ارزش‌های انگیزه‌ای که در ساختار دایره‌ای شکل ارزش‌ها، مجاور یکدیگر هستند قابل مقایسه فرض شده‌اند، بین ارزش‌هایی که در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند تضادهای روانشناسی و اجتماعی وجود دارد.

۲. ارزش‌ها و جهت‌گیری سیاسی

بسیاری از تحقیقات مهم صورت گرفته در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که متغیرهای اجتماعی - اقتصادی با جهت‌گیری‌های سیاسی شهروندان ارتباط زیادی دارد. اما در مورد ارتباط ارزش‌ها و جهت‌گیری سیاسی پژوهش کمی صورت گرفته است. بااین‌حال برخی از محققان علاقه‌ای به کار و پژوهش در این زمینه داشتند (Feldman, 2003). برای مثال فلدمان (۲۰۰۳) استدلال می‌کند که ارزش‌ها می‌توانند ارزیابی‌های سیاسی افراد را به شیوه نسبتاً مستحکمی سازمان‌دهی کرده و ساختار کلی‌ای جهت مطالعه رویکردهای سیاسی فراهم سازند. کانورس^۳ (۱۹۶۴) نیز معتقد است بین ارزش‌ها به مانند چسبی عمل می‌کند که می‌تواند بسیاری از اعتقادات و رویکردهای منحصر به فرد را جهت بخشد. این فرایند ساختمانده شده به مانند مسیری است که ارزش‌ها از طریق آنها می‌توانند رأی شهروندان را تحت تأثیر قرار دهد.

بیلسکی و شوارتز از معدود افرادی هستند که در این خصوص نظرات بدیعی دارند. بیلسکی و شوارتز (۱۹۹۴) استدلال می‌کنند که ترجیحات سیاسی رأی‌دهندگان عمدتاً براساس ارزش‌هایی صورت می‌گیرد که در زندگی آنها اهمیت بالاتری دارد. از طرف دیگر، رأی‌دهندگان، با سیاست‌ها و احزابی که به تهدید و خنثی کردن ارزش‌های غایی می‌پردازند مقابله می‌کنند. بنابراین احتمالاً افرادی که اولویت‌های ارزشی آنان تغییر وضعیت موجود است عمدتاً به دنبال گروه‌ها و احزابی هستند که بر حفظ آزادی‌های فردی و حقوق مدنی تأکید بیشتری دارند. از سوی دیگر، افرادی که بر ارزش‌های خوددارتقایی تأکید می‌کنند عمدتاً سیاست‌های سلسله‌مراتبی را بیشتر می‌پسندند و بیشتر به گروه‌ها و احزابی رأی می‌دهند

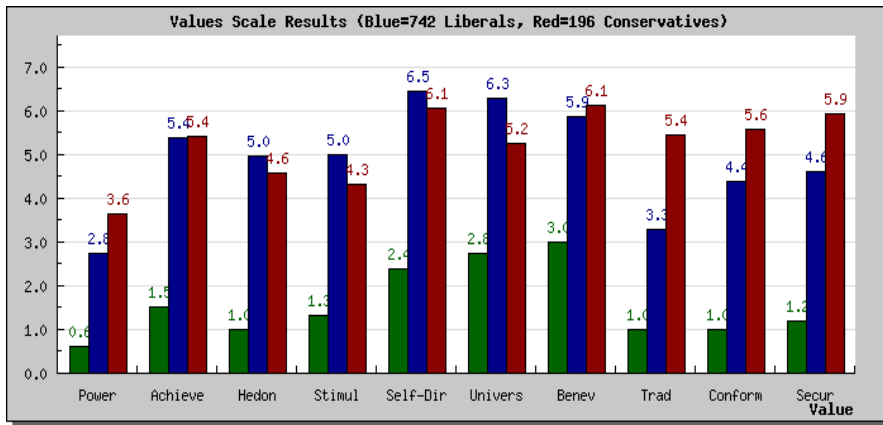
1. Self Enhancement

2. Self-transcendence

3. Converse

که برنامه آنها توسعه دخالت دولت در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. نمودار زیر نتایج جزئی‌تر برخی یافته‌های پژوهش‌های شوارتز (۱۹۹۲) را نشان می‌دهد:

نمودار ۳. یافته‌های پژوهش‌های شوارتز در مورد تأثیر اولویت‌های ارزشی بر اولویت سیاسی شهروندان



Source: Schwartz, 1992.

همان‌طور که نتایج پژوهش شوارتز در نمودار ۳ نشان می‌دهد اولویت ارزش‌های قدرت، خیرخواهی، سنت‌گرایی، هماهنگی و امنیت در بین محافظه‌کاران بیشتر است. این درحالی است که اولویت‌های رفاه‌طلبی، انگیزش، خودفرمانی و جهان‌گرایی در بین افراد لیبرال بیشتر از محافظه‌کاران می‌باشد که این امر نشان‌دهنده تأیید نظریات شوارتز در مورد تفاوت اولویت‌های ارزشی در بین محافظه‌کاران و افراد لیبرال است.

مطالعات موجود در زمینه تأثیر ارزش‌ها بر رقابت‌های سیاسی نیز این امر را تأیید می‌کند. بارنی^۱ (۲۰۰۳) یکی از پژوهشگرانی است که با استفاده از ارزش‌های بنیادین به‌عنوان متغیرهای برجسته تأثیرگذار بر رفتارهای انسانی، به دنبال استنتاج و فهم رفتارهای انتخاباتی شهروندان است. یافته‌های وی نشان می‌دهد در فرهنگ‌هایی که اولویت‌های شهروندان به شکل ساختاری و ساخت یافته عمل می‌کند، جهت‌گیری سیاسی افراد و

1. Barnea

رأی دهندگان عمدتاً بر اساس تقسیم‌بندی ارزشی امنیت و هماهنگی / جهان‌گرایی و خودفرمانی صورت می‌پذیرد. اما از سوی دیگر در کشورهایی که رقابت‌های سیاسی توزیع منابع مادی اهمیت پیدا می‌کند، تقسیم‌بندی ارزش‌های جهان‌گرایی و خیرخواهی / قدرت و موفقیت جایگاه کلیدی‌تری را می‌یابد.

کاپرارا و همکاران وی (۲۰۰۶) نیز گزارش می‌دهند که جهت‌گیری سیاسی رأی‌دهندگان که در انتخابات ۲۰۰۱ ایتالیا به جناح چپ رأی داده بودند عمدتاً بر اساس ارزش‌های جهان‌گرایی، خیرخواهی و خودفرمانی تعیین شده بود؛ اما کسانی که به ارزش‌های امنیت، قدرت، هماهنگی، سنت و موفقیت اهمیت بیشتری می‌دهند، بیشتر به گروه‌های راست رأی داده بودند. همچنین بر اساس پژوهش کاپرارا و همکاران وی در حالی که ارزش‌ها به تنهایی ۱۸ درصد واریانس جهت‌گیری سیاسی را تبیین می‌کرد، اما مجموع متغیرهای شکاف‌های جنسی، درآمدی، تحصیلی و سنی تنها حدود ۲ درصد از پدیده جهت‌گیری سیاسی شهروندان را توضیح می‌داد.

توريسدوتير^۱ و همکاران وی (۲۰۰۷) با بررسی تأثیر برخی ارزش‌ها بر جهت‌گیری سیاسی شهروندان نسبت به احزاب راست و چپ در ۱۰ کشور اروپایی نشان می‌دهند که متغیرهای سنت‌گرایی و قبول نابرابری از عوامل تأثیرگذار بر جهت‌گیری سیاسی راست در کشورهای اروپای غربی است اما در کشورهای اروپای شرقی تنها متغیر سنت‌گرایی می‌توانست باعث گرایش رأی‌دهندگان به سمت احزاب راست شود. همچنین پیروی از سنت‌ها، قوانین و مقررات در کشورهای اروپای غربی به شیوه‌ای شدیدتر در مقایسه با کشورهای اروپای شرقی باعث گرایش شهروندان به گروه‌های سیاسی راست می‌شود. نیاز به امنیت در حالی که در کشورهای اروپای غربی باعث گرایش به احزاب راست می‌شد، اما همین متغیر در کشورهای اروپای شرقی به شکلی معکوس عمل می‌کرد و باعث می‌شد تا افراد به سمت احزاب سیاسی چپ ترغیب شوند. سرانجام آمادگی برای تغییرات در کشورهای اروپای غربی باعث گرایش شهروندان به سمت جهت‌گیری سیاسی چپ می‌شد اما همین متغیر در کشورهای اروپای شرقی منجر به جذب آرای شهروندان توسط نیروهای سیاسی راست می‌گشت.

۳. روش پژوهش

۳-۱. جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

پژوهش حاضر از نظر کنترل شرایط پژوهش، یک بررسی پیمایشی است. از نظر هدف، یک بررسی کاربردی است که در تابستان سال ۱۳۹۴ صورت گرفته است. جامعه مورد بررسی این پژوهش شهروندان شهر اصفهان می‌باشد که در سال ۱۳۹۰ طبق آمار رسمی کشور، جمعیت این شهر ۱،۷۵۶،۱۲۶ برآورد شده است. برای تعیین حجم نمونه از نرم‌افزار Sample Power استفاده شد که با حجم اثر ۰/۰۵، حجم نمونه ۳۴۲ نفر با توان ۰/۸۰ کافی به نظر می‌رسید. در این راستا تعداد ۳۸۴ پرسش‌نامه در بین شهروندان ۱۸ سال به بالای شهر اصفهان به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای پخش شد که به دلیل زایل شدن پاره‌ای از پرسش‌نامه‌ها هنگام گردآوری داده‌ها و عدم امکان استفاده از آنها و همچنین پرت بودن برخی از داده‌ها و حذف آنها، ۳۴۵ پرسش‌نامه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

۳-۲. ابزارهای پژوهش

در این پژوهش از دو سنج ارزش‌های شوارتز و پرسش‌نامه جهت‌گیری سیاسی استفاده شد. پرسش‌نامه ارزش‌های شوارتز یکی از ابزارهای مهم در کارهای پیمایشی در سطح جهانی است که حتی در داده‌های Wvs^۱ و داده‌های Ess^۲ نیز از برخی گویه‌های آن استفاده کرده‌اند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات در این تحقیق پرسش‌نامه ارزش‌های شوارتز شامل ۴۰ سؤال است. برای اندازه‌گیری پایایی از آلفای کرونباخ استفاده شد و میزان آلفای کرونباخ در اغلب مقیاس‌ها بالای ۰/۷۰ است. برای اندازه‌گیری اعتبار به صورت تجربی از اعتبار صوری و تحلیل عاملی استفاده شد که تحلیل عاملی اکتشافی نیز نتایج قبلی در مورد ابعاد ده‌گانه ارزش‌های فرهنگی را مورد تأیید قرار داد. این مقیاس ابزاری برای سنجش الگوهای ارزشی افراد است که نمره‌گذاری هر سؤال بر روی یک پیوستار از ۱ (اصلاً شبیه من نیست) تا ۶ (خیلی شبیه من است) می‌باشد.

1. <http://www.worldvaluessurvey.org/wvs.jsp>

2. <http://www.europeansocialsurvey.org/data/>

ابزار دیگر مورد استفاده در این پژوهش پرسش نامه جهت گیری سیاسی شهروندان است. این مقیاس ابزاری برای سنجش جهت گیری سیاسی افراد است که نمره گذاری سؤال بر روی یک پیوستار از ۱ (بالا ترین میزان اصول گرا بودن) تا ۱۰ (بالا ترین میزان اصلاح طلب بودن) است.

۳-۳. یافته های پژوهش

در این قسمت به تحلیل و آزمون داده های پژوهش پرداخته شده است. ابتدا آماره های توصیفی مربوط به متغیرهای مستقل و وابسته ارائه شده و سپس نتایج آزمون ضریب تعیین متغیرهای مورد نظر پژوهش و ارتباط بین متغیرها آمده است.

جدول ۱. آمار توصیفی متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش

متغیرهای مستقل	میانگین	انحراف استاندارد	متغیر وابسته	میانگین	میانگین
آمادگی برای تغییر	۴/۳۳	۰/۸۳	اصول گرایی / اصلاح طلبی	۶/۷۶	۷
حفاظت	۴/۳۱	۰/۶۶			
خودافزایی	۴/۱۹	۰/۸۰			
تعالی	۴/۵۴	۰/۷۴			

میانگین و انحراف معیار زیرمقیاس های ارزش های فرهنگی به تفکیک در جدول ۱ ارائه شده است. برای مقایسه بهتر وضعیت ارزش های فرهنگی شهروندان تمامی نمرات در دامنه ۱ تا ۶ محاسبه شدند. میانگین نمره متغیرهای ارزش های فرهنگی محاسبه شده برای تمامی افراد شرکت کننده در این پژوهش بین ۴/۱۹ تا ۴/۵۴ بود. حال اگر نمره متوسط برای ارزش های فرهنگی را ۳/۵ و نمره بالا برای ارزش های فرهنگی را ۶ در نظر بگیریم می توان گفت میزان ارزش های فرهنگی شرکت کنندگان این پژوهش اندکی بالاتر از متوسط بوده است. درخصوص ابعاد مختلف ارزش های فرهنگی به ترتیب بعد تعالی با میانگین ۴/۵۴، و بعد آمادگی برای تغییر با میانگین ۴/۳۳ بالاترین میانگین ها را به خود اختصاص داده اند. از سوی دیگر کمترین میانگین ها بعد خودافزایی با میانگین ۴/۱۹ و بعد حفاظت با میانگین ۴/۳۱ است.

بدین ترتیب تعالی در برابر خودافزایی به‌عنوان یک محور دوقطبی از اولویت برخوردار است و خودمتمالی در مرتبه اول قرار داشته است. بنابراین در این محور جهان‌گرایی و خیرخواهی در نزد شهروندان از اولویت بیشتر برخوردار بوده است. به عبارتی، ارتقا و حفاظت از رفاه و آسایش درون‌گروهی (صداقت، بخشش، وفاداری، مفید بودن، ...) و برون‌گروهی (حفاظت و آسایش برای همه انسان‌ها و طبیعت) نزد شهروندان از اهمیت بیشتری برخوردار است، و در مقابل خودافزایی (قدرت، پیشرفت، رفاه‌طلبی) از اولویت کمتری در مقایسه با ارزش تعالی برخوردار می‌باشد.

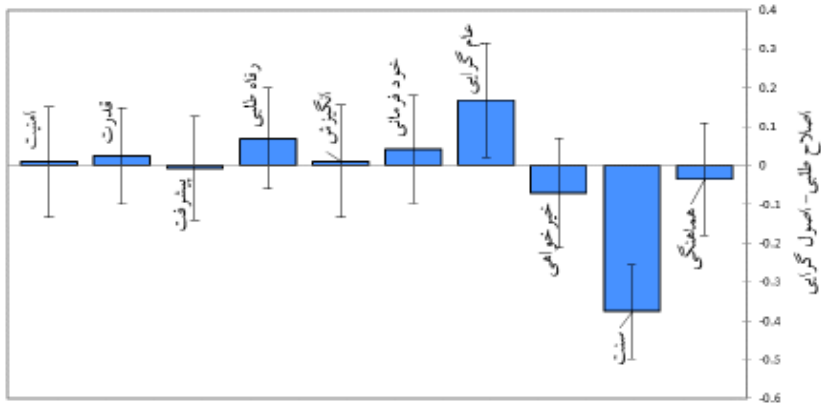
ازسوی دیگر، محور دوقطبی حفاظت و آمادگی برای تغییر نیز مورد بررسی قرار گرفت. در این محور آمادگی برای تغییر در اولویت بیشتری قرار دارد و شهروندان برای تغییرات آمادگی بیشتری دارند. به عبارت دیگر شهروندان مورد بررسی در امور فردی و اجتماعی با نوحواهی، هیجان و تنوع، شهامت، خلاقیت و کنش مستقل بیشتری رفتار می‌کنند و امنیت برای آنها اهمیت کمتری دارد. انگیزه و خوداتکایی که از عناصر مهم در توسعه و سازندگی یک کشور است برای شهروندان مورد مطالعه از اهمیتی بیشتر برخوردار است و شهروندان کمتر به دنبال امنیت، سنت و انضباط هستند.

سرانجام میانگین و میانه جهت‌گیری سیاسی نیز به تفکیک در جدول ۱ ارائه شده است. برای مقایسه بهتر وضعیت جهت‌گیری سیاسی در شهروندان تمامی نمرات در محدوده ۱ تا ۱۰ محاسبه شدند. میانگین نمره متغیر جهت‌گیری سیاسی اصول‌گرا/اصلاح‌طلب محاسبه شده برای تمامی افراد شرکت‌کننده در این پژوهش ۶/۷۶ بود. حال اگر نمره حد وسط برای جهت‌گیری سیاسی را ۵ در نظر بگیریم می‌توان گفت که گرایش شهروندان به جهت‌گیری سیاسی اصلاح‌طلب تاحدودی بیشتر از جهت‌گیری سیاسی اصول‌گرا می‌باشد.

نمودار ۴ تأثیر هر یک از ارزش‌های بنیادین را با جهت‌گیری سیاسی نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود ارزش‌های هماهنگی، سنت و خیرخواهی بیشترین تأثیر را بر گرایش به اصول‌گرایی داشتند. این امر نشان می‌دهد احتمالاً اصول‌گرایان بیش از دیگران بر مناسک مذهبی و هنجارهای مبتنی بر سنت اعتقاد دارند. همچنین آنها انگیزه و میل بیشتری برای نزدیک شدن به هم‌تایان خود دارند و ارتقای رفاه و آسایش درون‌گروه

و محافظت از آن برای آنها دارای اهمیت بالاتری است. اما از سویی نمودار ۴ نشان می‌دهد که ارزش‌های عام‌گرایی، رفاه‌طلبی و خودفرمانی بیشترین تأثیر را بر گرایش شهروندان به اصلاح‌طلبی داشته‌اند. به عبارت دیگر، درک جهان‌گرایانه که باعث همدلی و همدردی با همه انسان‌ها و نه صرفاً با اعضای درون‌گروه - و طبیعت می‌شود باعث گرایش شهروندان به اصلاح‌طلبی می‌شود. همچنین این افراد بیش از اصول‌گرایان به آزادی، انتخاب هدف‌های خود و خلاقیت اهمیت قائل می‌شوند.

نمودار ۴. بررسی رابطه ابعاد ارزش‌های بنیادین و جهت‌گیری سیاسی



برای بررسی رابطه چندگانه ارزش‌ها با هریک از متغیرهای جمعیت‌شناختی و جهت‌گیری‌های سیاسی از تحلیل رگرسیون لجستیک ترتیبی استفاده شد. جدول ۲ نتایج میزان قابل تبیین جهت‌گیری‌های سیاسی از روی متغیرهای جمعیت‌شناختی (شکاف‌های اجتماعی) و متغیر ارزش‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۲. میزان واریانس جهت‌گیری سیاسی اصول‌گرا/اصلاح‌طلب برحسب

شکاف‌های اجتماعی و ارزش‌ها

متغیر	ضریب پزودو	ضریب پزودو	ضریب پزودو
جهت‌گیری سیاسی	ارزش‌های فرهنگی	متغیرهای اجتماعی	جمعیت‌شناختی و فرهنگی
	۰/۰۹	۰/۱۰	۰/۱۶

جدول فوق به دنبال بررسی میزان تأثیر جداگانه متغیرهای اجتماعی (سن، تحصیلات، قومیت، جنسیت، مذهب و سطح درآمد) و همچنین متغیرهای ارزش‌های بنیادین بر جهت‌گیری سیاسی اصول‌گرا/اصلاح‌طلب در بین شهروندان مورد بررسی است. هدف این جدول مقایسه واریانس کلی تبیین شده توسط مدل ارزش‌های بنیادین با واریانس تبیین شده توسط مدلی است که از طریق متغیرهای اجتماعی به‌دست می‌آید. این مقایسه اهمیت نسبی این دو نوع از متغیرها را آشکار می‌کند. این جدول به بررسی تأثیر همزمان ارزش‌های بنیادین و متغیرهای اجتماعی بر روی جهت‌گیری سیاسی اصول‌گرا/اصلاح‌طلب می‌پردازد.

همان‌طور که نتایج نشان می‌دهد ارزش‌های بنیادین به تنهایی حدود ۹ درصد واریانس جهت‌گیری سیاسی را تبیین می‌کند. شکاف‌های اجتماعی نیز به تنهایی چیزی در حدود ۱۰ درصد از واریانس جهت‌گیری سیاسی را در بین شهروندان تبیین می‌کند. بنابراین می‌توان استدلال کرد که ارزش‌ها به تنهایی، فقط اندکی کمتر از مجموع ۶ متغیر شکاف‌های اجتماعی می‌توانند واریانس جهت‌گیری سیاسی را مورد تبیین قرار دهند. هنگامی که تأثیر همزمان متغیرهای ارزش‌ها و اجتماعی را مورد لحاظ قرار می‌دهیم این میزان به ۱۶ درصد افزایش پیدا می‌کند. لازم به ذکر است که در بین شکاف‌های اجتماعی، شکاف قومی مهم‌ترین متغیر پیش‌بینی برای جهت‌گیری سیاسی به حساب می‌آید، با این وجود حجم اثر این متغیر در مقایسه با متغیر ارزش‌ها کوچک‌تر بود. و این امر نشان‌دهنده اهمیت زیاد متغیر ارزش‌ها برای پیش‌بینی جهت‌گیری سیاسی شهروندان است.

جدول ۳. نتایج آزمون نسبت احتمال

مدل	نسبت درست‌نمایی	کای اسکوئر	درجه آزادی	سطح معناداری
مدل صفر	۱۳۶۳/۱۴			
مدل نهایی	۱۳۴۴/۶۵	۱۸/۴۹	۴	۰/۰۰

جدول ۳ نتایج آزمون نسبت احتمال مدل را نشان می‌دهد. این آزمون در واقع آزمون نسبت احتمال مدل نهایی به مدلی صفر است که ضرایب تمامی پارامترها در آن برابر با عدد

صفر است. با توجه به معناداری مقدار کای اسکوتر (۱۸/۴۹) در سطح خطای کوچک تر از ۰/۰۱ می توان چنین گفت که مدل نهایی توانسته است مدل صفر را منتفی کند. به عبارت دیگر، مدل رگرسیونی مدل مناسبی است و متغیرهای مستقل به خوبی قادرند تا تغییرات جهت گیری سیاسی را تبیین کنند.

جدول ۴. آزمون تکویی برازش

سطح معناداری	درجه آزادی	کای اسکوتر	
۰/۳۷	۲۸۰۴	۲۸۲۷/۹۰	پیرسون
۱/۰۰	۲۸۰۴	۱۳۴۳/۲۶	انحراف

جدول ۴ نتایج آزمون تکویی برازش را نشان می دهد. این جدول نشان دهنده نتیجه دو آماره کای اسکوتر پیرسون و کای اسکوتر انحراف را نشان می دهد. طبق نتایج جدول، سطح معناداری نتیجه هر دو آماره کای اسکوتر پیرسون و انحراف بزرگ تر از ۰/۰۵ است. از این رو، مدل رگرسیونی مدل مناسبی است.

جدول ۵. برآوردهای پارامتر

	تغییر	برآورد	خطای انحراف استاندارد	والد	درجه آزادی	سطح معناداری	۹۵ درصد فاصله اطمینان	
							کرنه بالا	کرنه پایین
برآوردها	تغییر	۰/۰۳	۰/۱۰	۰/۱۱	۱	۰/۷۳	-۰/۱۷	۰/۲۴
	حفاظت	-۰/۴۴	۰/۱۳	۱۱/۱۷	۱	۰/۰۰	-۰/۷۰	-۰/۱۸
	خودافزایی	۰/۲۱	۰/۱۰	۴/۴۶	۱	۰/۰۳	۰/۰۱	۰/۴۲
	خودتعالی	۰/۱۷	۰/۱۲	۱/۹۵	۱	۰/۱۶	-۰/۰۷	۰/۴۲

جدول ۵ با عنوان برآوردهای پارامتر مهم ترین جدول برای تفسیر میزان تأثیر رگرسیونی هر یک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته جهت گیری سیاسی است. در این جدول برای برآوردهای پارامتر، خطای انحراف استاندارد آنها، آزمون های معناداری و فواصل اطمینان

برای تمامی پارامترهای مدل به تفکیک آمده است. منتهی تأکید اصلی در اینجا بر معناداری برآوردها و آزمون والد است. همان‌طور که یافته‌ها نشان می‌دهد، تأثیر متغیرهای حفاظت و خودافزایی بر جهت‌گیری سیاسی شهروندان اصفهانی در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۵ معنادار است. در این راستا، ضریب و جهت تأثیر متغیر خودافزایی بر جهت‌گیری سیاسی مثبت است؛ یعنی همراه با افزایش مقادیر این متغیر، احتمال افزایش میزان گرایش به اصلاح‌طلبی در بین شهروندان افزایش می‌یابد. به‌عبارت‌دیگر، شهروندانی که گرایش‌های اصلاح‌طلبی دارند بیش از دیگران بر ارزش‌های مبتنی بر منافع شخصی حتی به قیمت هزینه و زمان دیگران اهمیت قائل می‌شوند. ازسوی دیگر نتایج پژوهش نشان می‌دهد بالا رفتن این متغیر باعث می‌شود تا جهت‌گیری افراد به سمت اصول‌گرایی کاهش یابد.

همچنین مقدار برآورد متغیر حفاظت برابر با ۰/۴۴- است و این نشان می‌دهد که با فرض ثابت ماندن تأثیر تمامی متغیرهای مدل، افزایش یک واحد در متغیر حفاظت با افزایش ۰/۴۴- واحد در نسبت‌های لگاریتم متغیر وابسته جهت‌گیری سیاسی همراه خواهد بود. به‌عبارتی، افرادی که دارای ارزش‌های محافظه‌کاری بیشتری هستند، نسبت به کسانی که ویژگی‌های محافظه‌کاری کمتری دارند گرایش بیشتری به سمت گروه‌ها و احزاب سیاسی اصول‌گرا دارند. به‌عبارت‌دیگر، یافته‌های این تحقیق نشان داد که با افزایش میزان ارزش محافظه‌کاری در بین شهروندان، گرایش آنان به جناح‌های سیاسی اصول‌گرا افزایش و گرایش به احزاب سیاسی اصلاح‌طلب کاهش می‌یابد. بنابراین هرچند برخی اندیشمندان معتقدند اصول‌گرایی مترادف محافظه‌کاری نیست، چراکه محافظه‌کاری هرگز صورت یک فلسفه تدوین‌شده و منظم نداشته و عمدتاً معنا و مفهوم آن در برابر تندروی و انقلابی بودن است (آشوری، ۱۳۶۸: ۱۳۹-۱۳۸) اما یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد افرادی که به لحاظ روان‌شناختی به ارزش‌های احترام، اطاعت، پذیرش رسوم و آداب، امنیت و نظم اهمیت بیشتری قائل می‌شوند، گرایش بیشتری به اصول‌گرایی داشته‌اند که این امر حاکی از نوعی ارتباط میان روحیه محافظه‌کاری و اصول‌گرایی است. سرانجام، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ارزش‌های تعالی و آمادگی برای ایجاد تغییرات تأثیر معناداری بر جهت‌گیری سیاسی شهروندان نداشتند.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

جهت‌گیری‌ها و نگرش‌های سیاسی یک جزء مهم از فرهنگ سیاسی هر جامعه است. به زعم اسمر به‌منظور درک کامل طبیعت و کارکرد نظام سیاسی لازم است جهت‌گیری‌های هنجاری شهروندان عادی مورد تبیین قرار گیرد (قاسمی و ذاکری، ۱۳۸۹). این گفته گویای اهمیت و ضرورت مطالعه جهت‌گیری‌های سیاسی شهروندان است. به نظر می‌رسد جهت‌گیری‌های سیاسی را براساس قالب‌ها و الگوهای ارزش‌ها بهتر می‌توان تبیین کرد. در این میان آنچه در دهه‌های اخیر توجه پژوهشگران و دانشمندان جوامع توسعه‌یافته را به خود جلب کرده تغییرات قابل توجهی است که در اولویت‌های ارزشی شهروندان وجود دارد.

ارزش‌ها، پایه و اساس بینش و کنش انسان را تشکیل می‌دهند و در انتخاب، گزینش و انجام کنش نقش دارند و تعیین‌کننده رفتار و کنش اجتماعی هستند. اهمیت ارزش‌ها به یک میزان نبوده و براساس سلسله‌مراتب اهمیت آنها در مجموعه‌هایی جای دارند که «نظام ارزشی» نامیده می‌شود. نظام ارزشی، سازمانی پایدار از عقاید است که ارزش‌ها به شیوه ترجیحی در پیوستاری براساس اهمیت نسبی مرتب شده و قرار می‌گیرند. در این پژوهش ابتدا ادبیات تحقیق و دیدگاه‌های روانشناسان اجتماعی مورد بررسی قرار گرفت و سپس براساس دیدگاه شوارتز اطلاعات جمع‌آوری شده مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت.

در این راستا اولاً نتایج پژوهش نشان می‌دهد که اولویت‌های ارزشی، به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر جهت‌گیری‌های سیاسی، اهمیت نسبی بالاتری در مقایسه با هر کدام از شکاف‌های اجتماعی از جمله متغیرهای اجتماعی (شکاف‌های سنی، تحصیلاتی، قومیتی، جنسیتی، مذهبی، درآمدی) دارند. شاید یکی از دلایل این امر را بتوان براساس بیشتر شدن فرصت‌های استقلال افراد و تأکید بیشتر بر خودمختاری انسان‌ها (خارج شدن هویت آنان از فضاهای بسته و ساختارها و حرکت آنان به سمت کارگزاری) و قلمروهای فرهنگی ناشی توسعه اقتصادی در سال‌های اخیر در کشور دانست.

ازسوی دیگر یافته‌ها نشان می‌دهد که ارزش حفاظت از وضع موجود باعث گرایش

شهروندان به سمت اصول‌گرایی می‌شود. در این راستا برخی محققان از قبیل اوکشات^۱ (۱۹۶۲)، بشیریه (۱۳۸۰)، بیات و جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱) معتقدند که محافظه‌کاری همان سنت‌گرایی است و از سنت‌های اجتماعی و ارزش‌های جامعه مثل خویشاوندی، اقتدار و مذهب دفاع می‌کند. محافظه‌کاران خود را هوادار عقل سلیم و واقع‌بینی می‌دانند و با هر گونه طرح و اندیشه خیالی برای ایجاد دگرگونی عمیق در جامعه و سیاست مخالف‌اند. آنها استدلال‌های خود را بر تجارب تاریخی بنیان می‌نهند. ریشه تاریخی محافظه‌کاری به واکنش در مقابل جریان روشنگری در اروپا بر می‌گردد؛ این ایدئولوژی در دفاع از سنت‌ها پدیدار شد و در آرمان‌های اصلی مورد ادعای لیبرالیسم یعنی آزادی، برابری، فردگرایی، عقل‌گرایی و جدایی دین از دولت، تردید روا داشت. بنابراین به‌نظر می‌رسد افرادی که برای چنین ویژگی‌ها و اولویت‌هایی بیشتر اهمیت قائل می‌شوند، بیشتر از دیگران به سمت گروه‌ها و احزاب اصول‌گرا کشیده می‌شوند.

همچنین نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ارزش‌های خوددافزایی رابطه نزدیکی با گرایش به جهت‌گیری سیاسی اصلاح‌طلبی دارند. به‌عبارت‌دیگر کسانی که به ارزش‌های خوددافزایی اهمیت بیشتری می‌دهند بیشتر از کسانی که چنین ارزش‌هایی را اولویت اصلی خود نمی‌دانند به سمت اصلاح‌طلبی کشیده می‌شوند. در نتیجه می‌توان گفت افراد اصلاح‌طلب بیشتر از هم‌تایان اصول‌گرای خود به نیازهای بیولوژیک اهمیت می‌دهند. همچنین افرادی به سمت جناح‌های اصلاح‌طلبی کشیده می‌شوند که عمدتاً بیش از اصول‌گرایان به ارزش تفکیک جایگاه اجتماعی، سلسله‌مراتب، سلطه و کنترل و مواردی از این قبیل اهمیت قائل می‌شوند. امری که به‌نظر می‌رسد باعث می‌شود تا بتوان این‌طور استدلال کرد که جهت‌گیری‌های سیاسی در ایران چندان از تئوری‌های محافظه‌کاری/ لیبرالیسم ارائه شده توسط نظریه‌پردازان غربی حمایت نمی‌کند. زیرا در غرب، پایگاه اجتماعی احزاب محافظه‌کار عمدتاً در بین توده‌هایی قرار دارد که طرفدار ایجاد نوعی نظام سلسله‌مراتبی هستند این درحالی است که در ایران این ارزش عمدتاً در بین پایگاه اجتماعی اصلاح‌طلبان دیده می‌شود. البته این بدان معنا نیست که اصلاح‌طلبان در ایران از نظام

پدرسالاری حمایت می‌کنند، بلکه نتایج پژوهش نشان می‌دهد شهروندانی که به لحاظ روان‌شناختی به ارزش‌های تفکیک جایگاه اجتماعی، سلسله‌مراتب، سلطه و کنترل و مواردی از این قبیل اولویت بیشتری قائل می‌شوند، بیش از دیگران به سمت رأی‌دهی به احزاب اصلاح‌طلب گرایش پیدا می‌کنند. بنابراین با توجه به اینکه به نظر می‌رسد انسجام و انطباقی بین ایدئولوژی محافظه‌کاری و جهت‌گیری سیاسی اصول‌گرایی در برخی حوزه‌های ارزشی وجود ندارد پیشنهاد می‌شود تا محققان پژوهش‌های دیگری در این ارتباط انجام دهند.

منابع و مآخذ

۱. آشوری، داریوش (۱۳۶۸). فرهنگ سیاسی، تهران، مروارید.
۲. اخوان کاظمی، احمد (۱۳۸۸). «آسیب‌شناسی گفتمان اصلاح‌طلبی»، *زمانه*، ش ۸۱
۳. بشیریه، حسین (۱۳۸۰). *آموزش دانش سیاسی*، تهران، نشر نگاه معاصر.
۴. بیات، عبدالرسول و جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱). *فرهنگ واژه‌ها*، نشر مؤسسه اندیشه فرهنگ دینی.
۵. تقی‌زاده ایمانی، سجاد (۱۳۹۰). «سنخ‌شناسی فرهنگ سیاسی در میان دانشجویان و عوامل مؤثر بر آن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
۶. دهقانی، سیدجلال (۱۳۸۶). *گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد*، *دانش سیاسی*، ش ۵.
۷. حیدری، محمد (۱۳۸۸). «بررسی توزیع اجتماعی نگرش‌های سیاسی نوگرا و سنت‌گرا در شهر یزد»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد.
۸. قاسمی، وحید و زهرا ذاکری (۱۳۸۹). «تحلیل تطبیقی نگرش سیاسی زنان و مردان در شهر اصفهان (از محافظه‌کاری تا آزادی‌خواهی)»، *پژوهش زنان*، مرکز مطالعات و تحقیقات زنان در دانشگاه تهران.
۹. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۲). «تأثیر دانش و نگرش سیاسی بر رفتار سیاسی: مورد ایران»، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ش ۵۹.
10. Bardi, A. and S. H. Schwartz (2003). "Values and Behavior: Strength and Structure of Relations", *Personality and Social Psychology Review*, 29.
11. Barnea, M. (2003). *Personal Values and Party Orientations in Different Cultures*, Unpublished Doctoral Dissertation, The Hebrew University of Jerusalem, Israel (In Hebrew).
12. Bilsky, W. and S. H. Schwartz (1994). "Values and Personality", *European Journal of Personality*, 8.
13. Caprara, G. V., S. H. Schwartz, C. Capanna, M. Vecchione and C. Barbaranelli (2006). "Personality and Politics: Values, Traits and Political Choice", *Political Psychology*, 27.
14. Cohen, A., E. Vigoda and A. Samorly (2001). "Analysis of the Mediating Effect of Personal-psychological Variables on the Relationship between Socio-economic Status and Political Participation: a Structural Equation Framework", *Political Psychology*, 22.
15. Converse, P. E. (1964). "The Nature of Belief Syandtems in Mass Publics", In D. Apter (Ed.), *Ideology and Discontent*, New York Free Press.

16. Feldman, S. (2003). "Values, Ideology and the Structure of Political Attitudes", In D. O. Sears, L. Huddy and R. Jervis (Eds.). *Oxford Handbook of Political Psychology*, New York, Oxford University Press.
17. Hitlin, S. (2003). "Values as the Core of Personal Identity: Drawing links Between two Theories of Self", *Social Psychology Quarterly*, 66.
18. Hitlin, S. and J. A. Piliavin (2004). "Values: Reviving a Dormant Concept", *Annual Review of Sociology*, 30.
19. Oakeshott, M. (1962). *Reationalism in Politics and Other, Essays*, London, Melhven.
20. Parsons, T. (1939). *The Structure of Social Action*, New York, Free Press.
21. Rohan, M. J. (2000). "A Rose by Any Name? The Values Construct", *Personality and Social Psychology Review*, 4.
22. Rokeach, M. (1968). "The Role of Values in Public Opinion Research", *Public Opinion Quarterly*, 69, 32.
23. _____ (1973). *The Nature of Human Values*, New York, The Free Press.
24. _____ (1979). Introduction. In M. Rokeach (Ed.) *Understanding Human Values*, New York, The Free Press.
25. Schwartz, S. H. (1992). "Universals in the Content and Structure of Values: Theoretical Advances and Empirical Tests in 20 Countries", In M. P. Zanna (Ed.), *Advances in Experimental Social Psychology*, New York, Academic Press.
26. _____ (1994). *Beyond Individualism\ Collectivism: New Cultural Dimensions of Values*, In U. Kim, H. C. Triandis, C. Kagitcibasi, S. C. Choi and G. Yoon (eds.), *Individualism and Collectivism: Theory, Methods and Applications* (PP. 85-119), Thousand Oaks: Sage Publications.
27. Schwartz, S. H. and W. Bilsky (1987). "Toward a Universal Psychological Structure of Human Values", *Journal of Personality and Social Psychology*, 53.
28. Spini, D. and W. Doise (1998). "Organizing Principles of Involvement in Human Rights and their Social Anchoring in Value Priorities", *European Journal of Social Psychology*, 28.
29. Thorisdottir, H., J. T. Jost, I. Liviatan and P. E. Shrout (2007). "Psychological Needs and Values Underlying the Left-right Political Orientation: Cross-national Evidence from Eastern and Western Europe", *Public Opinion Quarterly*, 71.
30. Williams, R. M. JR. (1968). "Values", In E. Sills (Ed.) *International Encyclopedia of the Social Sciences*, New York, Macmilan.